

متن پیاده سازی شده جلسه بیست و پنجم خارج فقه سیاسی 18 فروردین 1400

بسم الله الرحمن الرحيم

در نشست قبل یک بیانی فلسفی کلامی نقل شد در راستای اثبات عدم اعتبار رأی مردم برای مشروعیت حکومت و مرجعیت فقیه برای این کار که از آن تعبیر کردند به نظریه ی نصب عام مقابل نظریه ی انتخاب. چون این نظر امروزه معتقد خیلی هاست که برخی به صراحت بیان می کنند و برخی در قضیه تقیه می کنند. ما فکر می کنیم ملاحظاتی بر این نظر وارد است.

نقد

ملاحظاتی که به نظر ما بر آن حرف وارد است متعدد است. اولین ملاحظه این است که قائل محترم اندیشه رقیب را (اندیشه انتخاب) به گونه ای بیان کرد که ردش راحت است. به عبارت دیگر وقتی ما فرضیه ی رقیب را این قرار دهیم که: برخی قائل هستند که شارع کسی را معین نکرده است، ما هیچ وظیفه ی شرعی نداریم، ولی فقیه حق ندارد مطابق نظر خودش چیزی بگوید بلکه باید چیزی را بگوید که مردم راضی باشند، هر گونه مقرراتی را باید پارلمان که نماینده مردم هستند تصویب کند، اگر کسی این حرف ها را بزند، اگر این حرف ها را کسی بزند، این مطالب در سپهر سیاست اندیشه فقه سیاسی اسلام مردود است، ما وظیفه ی شرعی داریم، ولی فقیه اختیاراتی دارد، مردم راضی باشند یا نباشند، هر مقرراتی را نباید پارلمان تصویب کند، یک حوزه هایی برایش تعریف می شود، این حرف ها خیلی راحت رد می شود، سؤال این است که آیا اندیشه ی انتخاب این است که شما بیان می کنید؟ یا ممکن است کسی قائل باشد به اندیشه ی انتخاب از آن طرفی برای فقیه هم حوزه ای را تعیین کند. این اشکال اول. پس قائل برای تثبیت نظر خودش فرضیه و نظریه ی رقیب را طوری بیان می کند به راحتی بشود آن را رد کرد در حالی که رقیب یک طور فکر نمی کند، بلکه ممکن است کسانی این حرف ها را هم زده باشند اما آنها همگان این حرف ها را می زنند؟ شاید ما قائل شویم به نظریه ی انتخاب ولی این حرف ها را نمی زنیم.

دومین ملاحظه: قائل معتقد به نظریه ی نصب است در عصر غیبت، بعد طوری نظریه ی نصب را توضیح می دهد که از آن عدم اعتبار رأی مردم استفاده شود. ایشان گفت اگر قبول کردیم که مسأله ی ولایت فقیه انتصابی است (نصب عام) فقیه واجد شرائط اختیار مال و جان مسلمانان را دارد. این از همان ولایت الهی نشأت گرفته و متفرع بر حکومت خداوند است. نصب عام به این معناست. بلکه اگر فقیه ولایتش نشأت گرفته از ولایت خداست، اختیار جان و مال مسلمانان را دارد که البته لازم نبود بگوید مسلمانان باید می گفت انسان ها چون بحث مسلمان و غیر مسلمان نیست ولی به هر حال ایشان گفته مسلمانان شاید به این خاطر هم بوده که غیر مسلمانان که گوش نمی دهند، البته مسلمانان هم گوش نمی دهند و فقط شیعیان گوش می دهند ولی این ها مسامحات جزئی است، ما سؤالمان از قائل این است که آیا معتقدان به نظریه ی نصب همه اشان این را می گویند؟ می گویند فقیه جامع شرائط اختیار جان و مال مسلمانان را دارد یا ممکن است کسی قائل به نظریه ی نصب بشود، بگوید ائمه علیهم صلوات الله فقیه را نصب کرده اند برای عصر غیبت، به او ولایت داده اند اما ولایت دادن غیر از دادن اختیار جان و مال مسلمانان به دست او به صورت علی الاطلاق است. یعنی قائل می شود به نصب اما گستره ی آن را به گونه ای می گستراند که چنین اختیار داری مطلق از آن استفاده نشود؛ یک سهمی را به فقیه می دهد و یک سهمی را به مردم.

ملاحظه ی سوم: ایشان به نوعی شروع می کند به یارگیری کردن و به نوعی دفع مخالف. اشاره می کند به برخی از کلمات امام خمینی. ممکن است کسی آشنا به کلمات امام خمینی باشد و بگوید ایشان در مواردی گفته است میزان رأی مردم است پس اگر رأی مردم اعتباری ندارد پس چرا ایشان گفته است میزان رأی مردم است؟ آیا تقیه کرده است؟ آیا اشتباه کرده است؟ ایشان که

نمی گوید امام اشتباه کرده است لذا می گوید منظور ایشان از این که میزان رأی مردم است این نیست که در مقابل حکم خداوند میزان رأی مردم است، امام خمینی می خواهد بگوید میزان رأی مردم است در مواردی که ما مصالح را نمی دانیم و حکم خدا نیست برای تشخیص مصداق از رأی مردم بهره می بریم، منطقه الفراغ به عهده ی مردم گذاشته شده است. یعنی می خواهد بگوید امام خمینی هم همین حرف ما را معتقد بوده است. رأی مردم در تشخیص مصداق در مواردی که ما تشخیص نمی دهیم و ما یعنی فقیه و کارشناسان اطرافش.

اولا اگر کسی گفت میزان رأی مردم است و پای این حرف هم ایستاد و گفت انتخاب مردم مشروعیت می آورد می خواهد بگوید در مقابل حکم خدا؟ یا ممکن است این را قبول کند، مثل شما هم توجیه نکند و در مقابل حکم خدا هم نگوید. یعنی یک نوع فرضیه تراشی، در مقابل سخن که بعد می خواهیم آن را رد کنیم.

از این که بگذریم ایشان می گوید آن جایی که ما مصالح را نفهمیم می رویم سراغ رأی مردم، این یعنی چه؟ یعنی جایی که ما مصالح را نمی دانیم ولی مردم می دانند؟ «ما» یعنی فقیه، ما ندانیم مراجعه به مردم می کنیم، مردم می دانند یا نمی دانند؟ پاسخ دهیم فرقی نمی کند چه بدانند و چه ندانند به مردم مراجعه می کنیم اسمش را هم منطقه الفراغ می گذاریم؛ سؤال می شود: مواردی که در قانون برای نمایندگان مجلس تعیین شده است این ها منطقه الفراغ است یا منطقه الپر هست؟ موارد که در قانون برای ریاست جمهوری تعیین شده است منطقه الفراغ است یا منطقه الپر است؟ موارد که برای وظایف خبرگان رهبری در قانون اساسی بیان شده است منطقه الفراغ هست یا نه؟ اگر بگویید این ها منطقه الفراغ نیست می پرسیم پس منطقه الفراغ کجاست؟ اگر بگویید همین موارد منطقه الفراغ است می گوئیم پس مردم باید رئیس جمهور تعیین کنند، رأیشان هم اعتبار دارد، خبرگان رهبری تعیین کنند، رأیشان هم اعتبار دارد، نماینده مجلس تعیین کنند، رأیشان هم اعتبار دارد و این را شما رد کردید؛ چون ایشان گفت آن که اعتبار دارد امضای ولی فقیه است یعنی من فقیه دستور می دهم اینطور عمل کنید و می توانستم دستور ندهم. می آیم سراغ قسمت آخر کلام ایشان، که ادله ی دال بر مذمت تبعیت از اکثریت را بیان کرد. بعد فرمود آن جایی که امر خدا و رسول روشن است جای مراجعه به افکار دیگران نیست. بسیار خب درست است. هر جایی که افکار خدا و رسول روشن است جای مراجعه به افکار دیگران نیست ولی آیا این ثابت می کند که رأی مردم اعتبار ندارد؟ آیا کریمه ی: «ان تطع اکثر من فی الارض یضلک عن سبیل الله» این را می خواهد بگوید که رأی مردم اعتبار ندارد بنابر این ولی فقیه باید انتخاب کند؟ اگر اینطور باشد با آن هم حرف بالای شما که منطقه الفراغ را به مردم واگذار می کنیم چطور قابل جمع است؟ واقع این است که این سخن که البته سخنرانی هم بوده است و تاریخ آن سال 1384 بوده است، ممکن است بگوییم در آن زمان ایشان می خواسته موضع بگیرد در مقابل افکار تفریطی دیگران، افکاری که معتقد بود به سکولاریزم بعد هم اومانیزم، یعنی در مقابل رویکردی تفریطی ناصحیح سکولاریزم، اومانیزم و اصل عدم ولایت فقیه ایشان این مطالب را گفته است، در این حد میرر دارد گرچه من نوشته ام فتأمل که در همان جا هم اگر منطقی تر بیان می شد بهتر بود. اگر قبول کنیم که میرر داشت اما این که این اندیشه امتداد پیدا کند و به عنوان یک فکر در سپهر سیاست جمهوری اسلامی بخواهد طرفدار پیدا کند به عنوان یک فکر شرعی، این مطلب خیلی مشکل دارد، قابل دفاع نیست، لا اقل این بیان ها بیان های خوبی نیست، اندیشه ی مقابل را خوب بیان نمی کند، استدلال برای حرف خودش نمی آورد، ناهمسویی و تناقض صدر و ذیل در آن مشاهده می شود و اگر هم کسی می خواهد بگوید باید بیان دیگر تدارک ببیند.

دیدم برخی دیگر از آقایان هم تحت عنوان بیان عقلی یا عقلی نقلی شبیه این حرف ها را دارند. مثلا برخی گفته اند: جامعه بدون حاکم نمی تواند باشد. عقل حکم می کند که حاکمی که امور جامعه را به عهده می گیرد اگر جامعه اسلامی باشد باید مجری دستورات دینی باشد. پس جامعه زعیم می خواهد. جامعه ی اسلامی زعیمی می خواهد که مجری دستورات دینی باشد. مجری دستورات دینی باید عالم به احکام دین باشد چه مردم به او رأی بدهند و چه به او رأی ندهند. اگر همه مردم جمع شوند و به کسی که آگاه به احکام دین نیست رأی دهند زعیم حاکم اسلامی نمی شود. یکی از مراجع معاصر هم اضافه کرده است که انتخاب مردم نه در روایت آمده است و نه در تاریخ اسلام. روایت صحیح و بلکه ضعیف هم نداریم. بیعت هم تفاوت دارد با رأی مردم لذا نتیجه گرفته است که دلیلی برای مشروعیت انتخاب به دست مردم نداریم. البته در آخر راجع به ولی صحبت می کند ولی مناط بحث اعم است از ولی و غیر ولی. این هم بیان برخی از آقایان در مسأله.

اگر ما بتوانیم دلیلی اقامه کنیم برای رأی مردم طبیعتا این بیان ها مثل آن بیان قبلی رد خواهد شد.

الحمد لله رب العالمين